

کسی؟ فرض کنید در درگیری‌هایی که در برخی از کشورها بعد از جنبش‌های انقلابی عربی از سال ۲۰۱۱ به بعد اتفاق افتاد، بعضی از دولت‌ها و گروه‌های نظامی ادعا می‌کردند برای حفظ امنیت تلاش می‌کنند؛ ولی در تلاش آنها برای حفظ امنیت، میلیون‌ها نفر از مردمشان آواره و هزاران نفر کشته می‌شدند. سؤال این است که امنیت چه کسی حفظ شد؟ آیا وقتی می‌گوییم امنیت، منظورمان امنیت یک دولت یا حفظ زمامداران است یا امنیت مردم؟ چون ممکن است بین این گونه‌های امنیت تناقض ایجاد شود و آن وقت باید ببینیم که امنیت مردم اولویت دارد یا امنیت دولت‌ها.

وقتی ما وارد بحث امنیت انسانی می‌شویم، دیگر امنیت فقط جنبه نظامی ندارد؛ یعنی بسیاری از مؤلفه‌های اقتصادی، احساس آرامش و شادمانی در زیست اجتماعی، رعایت حقوق اجتماعی، حتی مسائل مربوط به بهداشت و درمان و این‌گونه مباحث هم وارد موارد امنیتی و امنیت انسانی می‌شوند. بنابراین بسیاری از مؤسساتی که می‌خواهند میزان وجود امنیت را در جوامع اندازه بگیرند، فقط به دنبال این نیستند که ببینند آیا به مرزهای کشوری تعدی می‌شود یا نه، یا مثلاً حادثی همچون بمب‌گذاری در آن کشور وجود دارد یا نه، بلکه به دنبال شاخص‌های امنیت انسانی در حوزه‌های اقتصادی، زیست اجتماعی، مسائل بهداشتی و از این‌گونه مسائل هم هستند. بنابراین در شرایط فعلی، وقتی سخن از امنیت به میان می‌آوریم، باید بدانیم که تعریف، ابعاد و ماهیت امنیت در جامعه جدید انسانی و روابط بین‌الملل جدید دگرگونی‌های جدی دارد.

اگر بخواهیم دگرگونی در تعریف مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل جدید را در پیوند با مفهوم سیاست خارجی و منافع ملی قرار دهیم، در تعیین مصادیق این مفهوم تحول یافته در سیاست خارجی تا چه اندازه دچار مشکل هستیم؟ در همین زمینه نگاه‌های متفاوتی وجود دارد و همین باعث ایجاد اختلاف نظرهای جدی در تعیین مصادیق منافع ملی و امنیت ملی ما شده است.

مشکلی که در جامعه ایران داریم این است که مفاهیم کلانی که بر جهت‌گیری‌های اصلی کشور تأثیر تعیین‌کننده می‌گذارند، در بسیاری از مواقع قربانی کشمکش‌های جناحی قرار می‌گیرند؛ مثلاً یک جناح برای اینکه منافع خود یا حضورش در قدرت را تقویت کند، معنایی خاصی از امنیت را مراد می‌کند و آن را به امنیت

ملی ایران گره می‌زند به عبارت دیگر امنیت ملی را با تفکر مورد نظر خودش شکل می‌دهد. در درجه اول لازم است که مسائل اصلی کشور و به خصوص امنیت ملی را به گونه‌ای از کشاکش‌های جناحی جدا کنیم؛ جمهوری اسلامی ایران در شرایط فعلی با چه مخاطرات جدی در بعد امنیت انسانی، امنیت نظامی و بعد امنیت اقتصادی مواجه است. در این شرایط باید این تعاریف را از چنبره کشاکش‌های جناحی بیرون آورد. ابعاد مختلف پدیده‌ها در جهان امروز مشخص و قابل مشاهده و دستیابی هستند؛ به عنوان مثال در حال حاضر مسائل زیست محیطی یعنی مسائل مرتبط به آب و هوا، مسائل مرتبط به حفظ زیست‌بوم حیات وحش یا حیات تالاب‌ها بسیاری از دیگر مسائل مربوط به محیط زیست، در بخشی از جامعه ما به عنوان یک امر فانتزی یا در درجه دوم اهمیت تلقی می‌شود. در حالی که امروز تقریباً همه تئوریسین‌هایی که در حوزه بحث امنیت وارد می‌شوند، مسائل زیست محیطی را در صدر مسائل امنیت انسانی و حتی امنیت ملی قرار می‌دهند؛ زیرا اگر مسائلی مثل ریزگردها یا آلودگی هوا به همین شکل پیش برود، ممکن است تا چند وقت دیگر هوایی برای تنفس وجود نداشته باشد. اگر ما هوایی برای تنفس نداشته باشیم، دیگر بقیه مسائل چه ارزشی دارد که حالا بخواهیم درباره آن بحث کنیم، استراتژی بچینیم یا سرمایه‌گذاری کنیم؟



الآن سهم روسیه در مبادلات اقتصادی بین‌الملل یک و نیم درصد، یعنی به اندازه سهم ایران در سال ۶۵-۶۶ است. بنابراین روسیه قدرت نظامی دارد ولی شرایط اضطراب باعث شده که از نظر اقتصادی تضعیف شده و به دلیل فقدان قدرت اقتصادی به حاشیه نظام بین‌الملل رانده شود. می‌خواهم بگویم وضعیت اضطراب به ایران اجازه نداده است تا بتوانیم اولویت‌های خود را متناسب با شرایط سیال جهان تعیین کنیم

چه عواملی زمینه را برای حساس کردن نهادهای تصمیم‌گیری و تئوریسین‌های مفهوم امنیت و به تبع آن نهادهای مرتبط فراهم می‌کند. مثالی خدمت‌تان عرض می‌کنم که نه درباره کشورهای توسعه‌یافته که درباره کشورهای پیرامونی از جمله کشورهای عربی مانند عربستان سعودی، قطر و امارات است. گویی در این کشورها مفهوم امنیت از ساحت سخت به عرصه‌هایی همچون اقتصاد و محیط زیست شیف‌ت کرده است. چرا این اتفاق در زمینه فهم اولویت‌ها در مفهوم امنیت ملی در ایران رخ نداده است و سازوکار ایجاد مفاهیم مشترک برای مفهوم امنیت و منافع ملی را چگونه باید ایجاد کرد؟

کنش‌های جناحی بعضی از مسائل امنیت ملی و امنیت انسانی را در ایران دچار مخاطره می‌کند اما این به آن معنی نیست که ما نباید کنش جناحی یا رقابت‌های سیاسی داشته باشیم. این رقابت و تقابل در ذات سیاست است؛ اصلاً علم سیاست علمی است که به مطالعه این کشاکش و این رقابت می‌پردازد و می‌خواهد آن را به یک کانال مثبت هدایت کند. بنابراین از آن گریزی نداریم. اما باید بدانیم که پدیده‌های سیاسی و اجتماعی مثل قدرت، امنیت و وفاق پدیده‌های متعینی مثل سنگ و چوب و درخت نیستند. بلکه پدیدارهایی هستند که در ساختار آگاهی اجتماعی انسان‌ها شکل می‌گیرند. بعضی گروه‌ها و نهادها در ساختار آگاهی اجتماعی مؤثر هستند، اگر این گروه‌ها منازعات نظامی و مشاجرات حاد سیاسی را به عنوان ویژگی اصلی هویتی خود برگزینند، باعث خواهد شد که از واقعیت امر و تحول مفهوم امنیت و پدیده‌های مربوط به امنیت انسانی فاصله بگیرند. در کشورهایی مانند کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که جامعه سیاسی کوچکی دارند، امکان مدیریت بیشتری وجود دارد. زیرا گروه‌های ذی‌نفوذ کمتر و محدودی وجود دارند و کمتر دچار اختلاف دیدگاه درباره مسائل بنیادین می‌شوند. اما در ایران چنان جامعه سیاسی وسیع و متکثری وجود دارد که تعریف مشترک درباره مفاهیم دارای اولویت را با دشواری روبه‌رو می‌سازد؛ مثلاً ما چند گونه رسانه داریم که بر جامعه سیاسی مؤثرند. بعضی رسانه‌ها دائماً بر طبل جنگ می‌کوبند و سازه ذهنی بخشی از جامعه را به سمت تعارض‌های شبه جنگی سوق می‌دهند، طبیعی است که این بخش از جامعه همچنان امنیت را به مفهوم نظامی کلمه تعریف می‌کند و بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌ها یا برنامه‌ریزی‌های